فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc194851202)

[اقسام نگاه 2](#_Toc194851203)

[انواع و اقسام نگاه غیرمستقیم 2](#_Toc194851204)

[نوع اول 2](#_Toc194851205)

[نوع دوم: 3](#_Toc194851206)

[نوع سوم: 3](#_Toc194851207)

[نوع چهارم 3](#_Toc194851208)

[خلاصه مطلب 3](#_Toc194851209)

[خلاصه مطلب 4](#_Toc194851210)

[نگاه یا مستقیم است یا غیرمستقیم 4](#_Toc194851211)

[چند مقدمه 4](#_Toc194851212)

[مقدمه اول 4](#_Toc194851213)

[مقدمه دوم: حقیقت ابصار و نظر 5](#_Toc194851214)

[مقدمه سوم: نظریه‌های ارسطو و افلاطون 6](#_Toc194851215)

[حقیقت ابصار از دیدگاه ملاصدرا 6](#_Toc194851216)

[خلاصه مطلب 9](#_Toc194851217)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

برخی از مسائل مستحدثه یا چندان مستحدثه نیست ولی در این سلسله مباحث در عروه مطرح نیست، در تحریر هم مطرح نیست اما مورد ابتلا است و بعضی از آن‌ها در مواضع دیگری از فقه مطرح است اینجا مورد بحث قرار خواهد گرفت.

از جمله مباحثی که شقوق مختلفی هم دارد و محل بحث در دوره‌های متأخر قرار گرفته است و در استفتائات نشانه‌هایی از آن وجود دارد، نگاه غیرمستقیم است.

# اقسام نگاه

با این بیان که نگاه به اشخاص از جمله محارم و غیر محارم به دو قسم تقسیم‌پذیر است، یک قسم نگاه مستقیم، همین شکلی که رویارو با شئ یا شخصی مواجه می‌شویم و دستگاه باصره آن را می‌بیند، این نگاه مستقیم است.

یک نگاه غیرمستقیم است که واسطه‌ای در کار هست، این نگاه تا آنچه تاکنون محل بحث بود نگاه مستقیم بود که چشم متوجه آن مرئی و مبصَر می‌شود.

اما انحایی هست که از این قبیل نیست، میان چشم و آن مبصَر و منظورالیه یک واسطه‌ای قرار گرفته است، این قسم محل بحث است و سخن این است که در این انواع و اقسام نوع دوم آیا نگاه به نامحرم صدق می‌کند یا خیر؟ آیا اطلاقات این را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ وجوه متعددی که وجود دارد برای اینکه قائل بشویم شامل اینها می‌شود یا خیر؟

# انواع و اقسام نگاه غیرمستقیم

## نوع اول

اینکه بین مبصِر و مبصَر یک جسم شفافی واسطه باشد و بر خلاف اجسام کدر، از پشت آن می‌شود مبصر را هم دید، مثل شیشه و نایلون‌ها و چیزهایی از این قبیل، هر جسم شفافی که بین ناظر و منظورالیه قرار می‌گیرد اما مانع دید نیست، بر خلاف اجسام کدر مثل دیوار و چیزهایی که حجمی دارند و کدر هستند که مانع از رؤیت و ابصار می‌شوند، به نحوی مانع است، یا ساتر است و یا حائل است و امثال اینها، این‌جور نیست بلکه جسم شفافی است از پشت آن منظورالیه را می‌بیند مثل شیشه و نایلون و امثال اینها، در ماشین است از پشت شیشه می‌بیند یا در اتاق است از پشت شیشه کوچه یا همسایه را می‌بیند.

این ساده‌ترین نوع است که اینجا مبصِر و مبصَر خیلی نزدیک به آن حالتی است که هیچ واسطه‌ای ندارد علت این است که واسطه یک جسم شفاف است، تأثیری هم ندارد و ممکن است تأثیری هم داشته باشد ولی آن خیلی مهم نیست، آن که مهم است این است که الان این واسطه را کنار بگذارد این نامحرم را می‌بیند، حالا واسطه یک جسم شفافی است که نور از آن عبور می‌کند و موجب تحقق ابصار و دیدن می‌شود. این یک نوع است که خیلی مصداق روشنی است و معمولاً آقایان فرموده‌اند این با بقیه فرقی نمی‌کند. اینکه فرموده‌اند لا تنظر این را هم می‌گیرد. لا یبدین زینتهنّ این امر را هم می‌گیرد یا وقتی می‌گوید یغضوا من ابصارهم آن ابصار مستقیم اینجا هم را می‌گیرد و این ابصار است و ابصار مستقیم هم هست. چون این واسطه اصلاً هیچ نقش کلیدی برای آن متصور نیست.

این یک نوع است که واسطه جسم شفافی باشد مثل شیشه و امثال اینها یا اگر کسی عینکی بزند که شماره‌ای ندارد. عینک عادی، جسم شفاف که ابصار از طریق آن محقق می‌شود یعنی در واقع ابصار از طریق آن محقق نمی‌شود آن مانع از ابصار نیست.

## نوع دوم:

آنجایی است که مثل عینک است که در نظارات و عینک، آنجا جسمی واسطه شده است منتهی در اینجا که جسمی واسطه شده است این ماده‌ای که مثل قبلی شفاف است علی‌رغم اینکه امر شفافی است، کمک کرده است که ابصار محقق شود یا بهتر محقق شود، عینک‌هایی که نمره دارد.

## نوع سوم:

این است که دیدن از طریق انعکاس شبه و صورت در آب است، آب زلالی در اینجا جاری است و نامحرمی کنار آن قرار گرفته است از این طرف چهره او را می‌شود دید، اما نه مستقیم بلکه چهره او را در آب می‌بیند. اینجا واسطه مقداری روشن‌تر است، اینجا واسطه جسم شفاف نیست بلکه شبهی در آب آمده است و او شبهه را می‌بیند.

## نوع چهارم

شبیه آینه است، مرآت است، در مرآت هم این‌طور است که مستقیم نمی‌بیند.

## خلاصه مطلب

یک نوع از نگاه‌های غیرمستقیم وجود جسم‌های شفاف است مثل شیشه و نایلون

یک نوع آینه است، یک نوع آب یا اجسام زلال و شفافی است که شبه را می‌گیرد و شخص آن را می‌گیرد، چنین واسطه‌ای خورده است، مستقیم آن را نمی‌بیند به خلاف آنجا که شیشه و نایلون هست و از پشت آن، او را می‌بیند. اینجا یک وساطت بیشتر و قوی‌تر شد، شبه در آب یا در آینه یا از قبیل اینها افتاده است که ملاک آن جسم شفافی است که منعکس می‌کند. و آن را می‌بیند و مستقیم آن صورت و منظَر و منظورالیه را نمی‌بیند بلکه شبه منعکس شده از او در آب یا آینه یا اجسام شفاف ملاحظه می‌کند.

نوع دیگر هم عینک بود که آن هم انواع و اقسامی دارد که عینک‌های عادی تا آنجا که مبدل به تلسکوپ و امثال اینها می‌شود یعنی می‌بیند اما نه با عینکی که روی چشم می‌گذارد بلکه با تلسکوپی که خیلی قوی است و ماه را می‌بیند یا از دور محرم یا نامحرم را می‌بیند. دوربین و تلسکوپ و امثال اینها است که از انواع نگاه غیرمستقیم است.

انواع دیگر از اینها که شبیه آینه می‌شود عکس و فیلم است که در اینجا لنزها شبه و صورت را می‌گیرد و کسی که نگاه می‌کند مستقیم به خود منظورالیه نیست بلکه به عکس اوست و به تصویر اوست

و بالاتر از آن فیلم است که در واقع فیلم تصویر است و با یک تسریع و ترتیب و توالی که دارد به شکل فیلم خود را نشان می‌دهد. نگاه به فیلم است.

در فیلم هم نگاه مستقیم و غیرمستقیم دارد، برنامه پخش زنده‌ای است، نامحرمی را نشان می‌دهد و گاهی پخش زنده نیست.

اقسام دیگری هم دارد شبیه طراحی و نقاشی یا مجسمه، اینکه کسی صورت نامحرمی را نقاشی می‌کند یا مجسمه نامحرمی را می‌سازد و کسی به آن نگاه می‌کند. اینها مقداری فاصله‌اش بیشتر است. نقاشی و مجسمه‌ای از نامحرم است.

این انواع و اقسامی است که صور کلی آن به حدود چهارتا می‌رسد.

# خلاصه مطلب

## نگاه یا مستقیم است یا غیرمستقیم

نگاه غیرمستقیم از آن مراتب خفی پیدا می‌شود مثل شیشه بودن تا به آنجا که فیلم است یا آنجا که مجسمه یا نقاشی است که این فاصله در اینها خیلی بیشتر است، غیرمستقیم بودن در اینها آشکارتر است و بحث طبعاً حساس‌تر هم می‌شود. این انواعی از دیدهای غیرمستقیم در یک طیف متنوع و مقول به تشکیکی است که از دیدن پشت شیشه یا نایلون شروع می‌شود تا به مجسمه و فیلم و امثال اینها می‌رسد.

این یک بحث دامنه‌دار فقهی است که اینجا مطرح می‌شود. این صور و اقسامی است که باید به ترتیب اینجا بحث بکنیم

# چند مقدمه

اینجا چند مقدمه است که بعضی مقدمات قریبه‌ای است و اهمیتی ندارد و بعضی هم مقدمات بعیده‌ای است و ممکن است جاهایی اثر بگذارد.

## مقدمه اول

بحث نظر در ابواب متعددی از فقه مطرح می‌شود و به تناسب در جاهایی مبحث نظر را ملاحظه می‌کنید.

یکی از جاهایی که خیلی برجسته مباحث نظر مطرح شده است مقدمات نکاح است، این هم به عنوان مقدمات نکاح است و مستقل هم نیست.

یک جای دیگری که از منظر ستر بیشتر مطرح می‌شود در مقدمات صلات است که وجوب ستر را گفته است که به دلیل اینکه ستر و نظر دو روی یک سکه هستند آنجا هم بحث نظر مورد توجه قرار می‌گیرد و در هر حال ستر و نظر روابط نزدیکی دارند.

یک بخشی هم در طهارت، احکام تخلی آمده است، این هم یک موضع دیگری است که آنجا می‌گویند هنگام تخلی باید ستر عورت بکند. به مناسبت ستر عورت مسائلی مطرح می‌شود از جمله این مسئله در آنجا آمده است یعنی در عروه و در تحریر و در کتب یا منهاج این طور است که در طهارت احکام تخلی، بعد از اینکه می‌گویند یجب ستر العورة عند التخلی، یک مسئله‌ای آنجا مطرح شده است به این شکل که لا یجوز النظر الی العوره من خلال المرآت یا فی الماء الزلال، شبیه این تعابیر در عروه و تحریر آمده است.

در همان کتاب طهارت در تغسیل میت هم این مسئله به مناسبتی مطرح شده است و بعضی از فروع آنجا آمده است.

در کتاب حج هم بحثی که به اینجا ربط دارد در بحث نگاه به آینه، آنجا هم روایات هست و بحث دارد که باید به آنجا هم توجه کرد.

با ربط‌های دورتر در ابواب دیگر در دیات و قصاص مباحث مربوط به نظر و ابصار آمده است.

این مسئله فقط شیشه یا نگاه در آینه و آب، این دو سه قسم و دو سه فرع در احکام تخلی در عروه و تحریر و منهاج و امثال اینها مطرح شده است.

ولی در نکاح در کتب استدلالی که در دست ما هست مطرح نشده است شاید در انوار الفقاهه آقای مکارم شاید نیم‌صفحه‌ای به این پرداخته شده باشد ولی در غالب کتب اینجا نیست، در همان احکام تخلی است.

این مواضعی از فقه است که به این مسئله پرداخته شده است.

## مقدمه دوم: حقیقت ابصار و نظر

اما یک مسئله دیگری که مقداری بحث علمی دیدن و نظر هست، اینجا وجود دارد که شاید زیاد تأثیر نداشته باشد اما ممکن است در جاهایی به آن برخورد بکنیم، یک اشاره‌ای به حقیقت ابصار و نظر هم داشته باشم. گرچه مستقیم این بحث نیست، یک بحث فنی به یک معنا علمی است که در طبیعیات و فیزیک مطرح می‌شود و در دوره جدید در آناتومی و در شعب علوم طبیعی مطرح می‌شود و به یک معنا هم در کتب فلسفی مقوله ابصار و نظر مطرح می‌شود.

قبل از اینکه اشاره‌ای به این ابعاد علمی و فلسفی بحث ابصار داشته باشیم عرض می‌کنم که حساب این مباحث علمی علی القاعده از آنچه در فقه مطرح است جداست، ولی درعین‌حال توجه به اینها ممکن است در جاهایی موجب انصراف یا الغاء خصوصیت بشود. این است که نمی‌شود گفت هیچ تأثیری ندارد از این جهت است که جسته و گریخته وقتی این نگاه غیرمستقیم در آن هفت هشت مصداقی که مطرح می‌شود، در کلمات فقها هم گاهی دیده می‌شود که اشاره به مباحث ابصار و نظر شده است.

این نه اینکه خلط مسئله شده باشد بلکه از باب این است که به شکلی گاهی مباحث علمی موجب انصراف یا الغاء خصوصیت می‌شود و می‌تواند تأثیراتی داشته باشد و حتی ممکن است در عصر صدور نص تأثیر نگذارد ولی بعدها تأثیر بگذارد.

مواردی از بحث‌های علمی است که تأثیر می‌گذارد گرچه زیاد نیست. اجمال مسئله به این دلیل است.

مقدماتی که گفتیم

۱- اینکه هفت هشت نوع دیدن غیرمستقیم است،

۲- گفتیم این بحث در کدام بخش‌های فقه مطرح می‌شود.

۳- این است که این حقیقت ابصار از نظر علمی چیست.

در اینجا خیلی فشرده چند مطلب را عرض بکنم.

## مقدمه سوم: نظریه‌های ارسطو و افلاطون

در طبیعیات قدیم، انظاری در حقیقت ابصار مطرح بوده است که چطور می‌شود که چشم می‌بیند، چهار پنج نظریه است که مشهور آن همان دو نظریه ارسطو و افلاطون است؛ نظریه انطباع و نظریه خروج شعاع است.

ارسطو نظریه انطباع را می‌گفته است که چشم مواجه با اشیاء می‌شود، شبهی از آن بازتاب در چشم پیدا می‌کند مثل اینکه مقابل آینه یا آب قرار می‌گیرد، شبهی از آن به چشم منتقل می‌شود. این نظریه ارسطو است که به آن انطباع می‌گویند که در اسفار و کتب طبیعی هم آمده است. ارسطو و من تبعه، مثل بوعلی سینا

نظریه دوم خروج شعاع بوده است که می‌گفته است به عکس است، چشم مثل خورشید و جسم پرانرژی است که دائم از خود چیزی را به بیرون منعکس می‌کند، شعاعی را به بیرون می‌فرستد، شبیه موج است. چیزی را او می‌فرستد به بیرون وقتی به چیزی می‌خورد آن وقت ابصار محقق می‌شود.

غیر از این دو نظر هم انظار دیگری هم آمده است که شیخ اشراق چیزهایی می‌گوید اخوان الصفا چیزهایی را می‌گوید، سه چهار نظر دیگر هم وجود دارد که معمولاً می‌گویند در نهایت به یکی از این دو برمی‌گردد. یا به این است که می‌گوید انتقال به بیرون است یا اینکه خروج شعاع از این طرف است. معمولاً آن دو سه نظر که ا متفکرین دیگر بوده است به این دو نظر برمی‌گردانند.

این چیزی است که در اسفار آمده است و کتاب‌های بوعلی سینا هم مطرح شده است و در طبیعیات شفا هم می‌شود ملاحظه کرد.

## حقیقت ابصار از دیدگاه ملاصدرا

در اینجا ملاصدرا در اسفار این‌طور بیان کرده است مفصل نظریه انطباع را آورده است بعد نظریه خروج شعاع را آورده است و اینها را نقد کرده است و بعد می‌گوید که حقیقت ابصار چیزی ورای اینها است، حقیقت ابصار آن خلق نفس است و تجلی نفس است که صورتی را می‌آفریند و از جای دیگری الهام می‌گیرد و در واقع آن مبصر بالذات است.

منتهی تعبیر ملاصدرا در اینجا یک تعبیر اشکال برانگیز است در ظاهر، ظاهر کلام ملاصدرا این است که ایشان می‌گوید نه نظریه انطباع و نه نظریه خروج شعاع، بلکه نظریه تجرد مبصَر و خلق و تجلی نفس است که صورتی را خلق و ابداع می‌کند که این هوهویت با خارج دارد،

للشی‌ء غیر الکون فی الأعیان کون بنفسه لدی الأذهان در مبصرات و محسوسات می‌گوید صورتی در ذهن است که آن ماهیتاً عین خارج است و می‌گوید عینیت بدون این نمی‌شود، هر چه غیر این باشد سفسطه است و شبه است، آن صورتی که غیرُ فی الاعیان است ولی عین خارج است آن چیز دیگری است و یک مقوله مجرد است و در نظر ملاصدرا این است که در حس و محسوسات هم صور مجرد هست و حس هم مثل عقل، سرکارش با صور مجرده است و صور مجرده است که تجزیه‌ناپذیر است و ویژگی‌های امر مجرد را دارد.

ظاهر کلام ملاصدرا این است که نه آن و نه این، بعد آقای طباطبایی و شهید مطهری گفته‌اند و کلمات ملاصدرا شواهدی است که معلوم است و این اندازه می‌فهمد که چه می‌گوید. ملاصدرا در واقع می‌خواهد بگوید من نفی نمی‌کنم ممکن است انطباع باشد و ممکن است شعاع باشد عجالتاً هر دو را محل اشکال می‌بینم، می‌خواهم بگویم ابصار واقعی که از شبه بیرون بیاید و از سفسطه بیرون بیاید، آن چیزی وراء اینها است ابصار واقعی در طول اینها است. اینها ابزار و وسایل و معداتی است برای اینکه نفس را مستعد این بکند که خلق صورت بکند

شما که الان این ساعت را می‌بینید یک فعل و انفعال فیزیکی پیچیده چندلایه‌ای انجام می‌شود نهایتاً در مغز چیزهایی پیدا می‌شود ولی مبصَر شما آن نیست، بعد از همه اینها مغز صورت مجردی را ابداع می‌کند، از اینها الهام می‌گیرد و وصل به جای دیگر می‌شود و ابداع می‌کند آن مبدع نفس غیر از همه چیزی است که در طبیعیات و فیزیک و آناتومی بحث می‌کنید وجود دارد.

آن ابصار واقعی است که با آن محقق می‌شود.

اینجا مجرد بودن چگونه محقق می‌شود و چیزهای دیگری وجود دارد که در فلسفه و حکمت متعالیه است.

این سیر بحث ابصار است که فقط آقایان بعد از ملاصدرا این نکته را توجه داده‌اند که این ظاهر کلام ملاصدرا را نگیرید، اینکه ملاصدرا می‌گوید انطباع نه، خروج شعاع نه، این خلق نفس آری این حقیقت ابصار است، یعنی گویا این ابصار مجرد را در عرض آن نظریات طبیعیات قرار می‌دهد. این قطعاً مقصود ملاصدرا نیست. این فعل و انفعال‌های طبیعی که در نفس محقق می‌شود چه در ابصار و چه در لمس، همه اینها معد و زمینه است برای فعال شدن نفس در عالم تجرد و خلق صور مجرده که آن صورت مجرده‌ای که نه این است که در چشم است و نه آن است که در سلسله اعصاب آمده است و نه آنکه در سلول‌های مغز آمده است، هیچ کدام از اینها مبصر واقعی نیست، همه این‌ها شما را مستعد کرده است برای اینکه آن مبصر واقعی را نفس به آن دسترسی پیدا بکند.

همه این حقایق هم از عالم غیب می‌آید، از عالم برزخ و تجرد است، نفس بالا می‌آید و آن را می‌گیرد شبیه جسمانیة الحدوث و روحانیت البقاء است. یا تجلی روح است می‌گوید هر جسمی نمی‌تواند روح را دریافت بکند، جسم باید از مسیر نطفه حرکت بکند تا بتواند این روح را دریافت بکند.

حیات این جسم پیچیده نیست، بلکه این جسم پیچیده و معقد ظرفی است که از آنجا حیات به آن نفخ روح بشود، نفخت فیه من روحی است حیات آن روحی است که نفخه الهی است. این زمینه است برای اینکه آن نفخ انجام بشود.

در این ابزارهای هوش مصنوعی آنچه در اینجا مطرح است آن است که هوش مصنوعی هر چه جلو برود روح نیست، ممکن است یک وقتی این ابزار قابلیتی پیدا بکند مثل آنکه در نطفه و جنین است، بتواند آن روح را دریافت بکند

ولی روح و واقعیت ابصار، تعقل، حس اینها امر مجرد و ورای امر مادی است. با دلایلی که در تجرد اینها گفته شده است.

بنابراین یک نکته در این مقدمه سوم این است که در بحث‌های فلسفی که مهم است این یک بابی است و بحث‌های فیزیکی و طبیعی یک باب دیگر است و اینها در عرض هم نیستند و در دو مقام است.

بنابراین نباید این بحث فلسفی اینکه علم امر مجرد است، حتی در مرتبه حس هم یک مرتبه مجردی است و چگونه آن محقق می‌شود و مباحث مربوط به آن را نباید در بحث طبیعیات و بافت چشم و دریافت صورت و نور و غیره خلط کرد.

اما در مورد انطباع و خروج شعاع اینها دچار تحولات اساسی در علوم جدید شده است، پیشرفت‌های جدی پیدا شده است. ممکن است انطباع به آن چیزی که امروزه گفته می‌شود نزدیک‌تر باشد.

آن که امروز مطرح هست با تحقیقات خیلی گسترده‌تر از آنچه هزاران سال رایج بوده است این است که نور است، اینها کار ابصار یک سلسله‌مراتب پیچیده دارد که خود چشم را آدم مطالعه بکند می‌بیند چه دنیای پیچیده چندمرحله‌ای دارد که گاهی تا صد مرحله در این فعل و انفعالات و ساز و کارهای چشم برشمرده شده است.

آنکه حقیقت ابصار به معنای فیزیکی و طبیعی گفته می‌شود این است که وقتی نور می‌تابد، بر جسمی یک مقداری جذب می‌شود و مقداری بازتاب پیدا می‌کند، چشم و دوربین یا چیزهایی که ویژگی‌های خاص دریافت آن بازتاب داشته باشد، این را که دریافت می‌کند صورتی منعکس می‌شود و این صورت مراحلی را طی می‌کند تا به شبکیه می‌رسد و از آنجا به مغز می‌رسد و جالب این است که وقتی به مغز منتقل می‌شود به عکس است و گفته می‌شود بچه‌ها تا چند ماه معکوس می‌بینند همه چیز را، همیشه به عکس به آنجا منتقل می‌شود ولی مغز یاد می‌گیرد که باید این را برگرداند و با واقعیت منطبق است.

و الا تا مغز که می‌رود آدم‌ها به عکس هستند و بالا و پایین هستند منتهی مغز به‌تدریج بعد از چند ماه یاد می‌گیرد که این را تنظیم بکند که با این واقع احتمالاً منطبق بشود.

از دید یک فیلسوف دست‌یابی به حقایق غیبی و مجرد خیلی آسان‌تر و سفسطه در آنجا خیلی بعید‌تر است تا این اجسام خارجی.

اینکه ما می‌بینیم این یک جسم پیوسته که اینجا گذاشته شده است خیلی مراحل را باید گذراند تا گفت این همین است. این‌جوری است که من می‌بینم، مخصوصاً کیفیت آن، درحالی‌که در مجردات این شبهه‌های سفسطه در آن کمتر است و البته با مقدمات که باید گفته شود

این بیشتر تابش امواج نور است و انعکاس آن نوری است که در این شبکیه می‌آید و سلسله‌مراتب چشم و تا مغز منعکس می‌شود ابصار با آن محقق می‌شود.

منتهی فیلسوف می‌گوید چه انطباع، چه خروج شعاع و چه نظریه نور و بازتاب نور و امواج نور که رنگ هم تابع امواج است، باشد ورای اینها یک اتفاقی از جنس عالم غیب و عالم تجرد رخ می‌دهد و ابصار حقیقی محقق می‌شود. این حرف کلی فیلسوف است در جای خود.

دیدن و ابصار در حقیقت بازتاب نور است و آن که در آینه اتفاق می‌افتد یا در چشم اتفاق می‌افتد یا در لنزهای دوربین‌ها اتفاق می‌افتد همه از یک نوع است منتهی تمرکز لنزها موجب می‌شود که شفاف‌تر بشود و کم‌تر یا زیادتر بشود و صور حالت‌های متفاوتی پیدا بکند و الا واقعیت آن است که در همه این‌ها یک نوع است. ممکن است در انصراف و ظهور و واسطه خوردن و نخوردن این بحث کمک بکند.

# خلاصه مطلب

نکته‌ای که از مجموع اینها خواستیم الهام بگیریم یکی جداسازی بحث‌های فلسفی از علمی است و دیگر اینکه در بحث‌های علمی طبعاً این نظریاتی که امروز مطرح هست نظریاتی است که خیلی پیشرفته‌تر و شفاف‌تر و مستندتر از چیزهای قبلی است و آن هم بر اساس نور و انعکاس نور و بازتاب نور است و اجسام نور را دریافت می‌کنند و نوری که به این تابید یک بخشی جذب می‌شود که جذب در اجسام تفاوت هم دارد و یک بخشی هم برمی‌گردد و آن که برمی‌گردد به چشم می‌آید و موجب دیدن می‌شود شکل‌گیری آن صور می‌شود و تا مغز می‌آید و دیدن با آن محقق می‌شود.

یک جهت این است که چشم با آن که در آینده دیده می‌شود یا در چشم بازتاب پیدا می‌کند یا لنزها آن را دریافت می‌کنند همه اینها یک واقعیت است منتهی شدت و ضعف و تمرکز و عدم تمرکز دارد.

این سه مقدمه‌ای است که در اینجا ذکر شد و بعد وارد بحث می‌شویم و هفت هشت نوع را ممکن است سه چهار بحث قرار بدهیم و ملاحظه خواهید کرد. ان‌شاءالله.